

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۱۸ اپریل ۲۰۲۳



محمد محق

طالبان و ترمینولوژی بغاوت

طالبان مخالفان خود را اهل بغاوت می‌خوانند و هرگونه مخالفت در برابر سلطه این گروه را بدتر از کفر قلمداد می‌کنند؛ چنان‌که چندین بار از والیان و مفتیان این گروه شنیده شده است. پیش از این نیز امیرالمؤمنین این گروه هرگونه مخالفت و انتقاد از سران این گروه را ممنوع اعلان کرده بود. باغی خواندن مخالفان و سرکوب آنان با توجیه دینی از اکنون نیست و در تاریخ ما پیشینه‌ای دراز دارد و حاکمیت‌های استبدادی از دیرباز در قلع و قمع مخالفان خود به کار می‌بستند. در این میان، نظام‌های مبتنی بر استبداد دینی مهارت‌های بیشتری برای سرکوب با ابزار دین و مذهب دارند. بغاوت به معنای گردن‌کشی و سرپیچیدن از فرمان‌بری است و در قدیم به عمل گروه‌های شورشی گفته می‌شد که در برابر نظامی مستقر و مشروع دست به آشوب می‌زدند و نظم جامعه را بر هم زده و موجب آشوب و ناامنی می‌شدند. این اصطلاح بیشتر اصطلاحی فقهی است که بر اساس مناسبات اجتماعی جهان کهن پدید آمده بود و به نظام‌های حاکم کمک می‌کرد که جلو نیروهای شورشی را بگیرند. در سپهری که این تئوری مطرح شده بود، تنها یک موضوع اهمیت داشت و آن جلوگیری از هرج‌ومرج بود؛ حتا اگر با استقرار نظام ظالم که در فقه به آن «امام جائر» می‌گفتند. در آن سپهر فکری، مفاهیمی مانند حقوق بشر، حقوق شهروندی، ارزش‌های مدنی، قانون اساسی، تفکیک قوا، حاکمیت قانون، تنوع و کثرت‌گرایی، حقوق اقلیت‌ها، قوه قضائیه مستقل و بسیاری از مفاهیم مدرن که پایه قوام و دوام نظام‌های سیاسی معاصر است، وجود نداشت.

گروه طالبان که فلسفه سیاسی جز مسایل مطرح‌شده در فقه قرون وسطانی ندارد با همان ابزار سراغ مشکلات جوامع امروزی می‌رود. سران این گروه نمی‌دانند که مخالفت با نظام سیاسی حق شهروندان است و حاکمیتی که برآمده از رأی مردم نباشد، دارای هیچ‌گونه مشروعیتی نیست و در نتیجه مخالفت با آن هیچ قبیحی ندارد. نه تنها این، بلکه هر گروهی که مردم یک سرزمین را از حقوق اساسی‌شان محروم می‌کند و به خواست اکثر شهروندان بی‌اعتنائی نشان می‌دهد و به

کنوانسیون‌های بین‌المللی احترام نمی‌گذارد و به نیازهای یک جامعه در راستای توسعه و ترقی پروائی ندارد، مخالفت با آن تبدیل به فضیلتی می‌شود که هر انسان آزاده‌ای خود را به آن مکلف می‌داند.

آنچه طالبان بغاوت می‌خوانند، از منظر قوانین حقوق بشری امروز حق مسلم شهروندان است و از منظر درون‌دینی، ایستادگی در برابر «امام جائر» است که در ردیف افضل‌الجهاد قرار می‌گیرد. براساس همین درک شهودی است که مردم بی‌صبرانه منتظرند تا نیروئی آزادی‌خواه پیدا شود و استبداد طالبانی را به نبرد فرا بخواند. مجموعه مفساد و رذایلی که نظام‌های استبدادی مانند طالبان دارند و در اثر آن هست و نیست یک جامعه را با تاراج مواجه می‌کنند، هر انسان آزاده و هر شهروند مسؤل را وا می‌دارد که به تغییر وضعیت بیندیشد و برای این تغییر تلاش بورزد. مردم خواهان جنگ و ناامنی نیستند، اما هنگامی که راه‌های مسالمت‌آمیز برای تغییر وضعیت مسدود شود، مردم ناگزیر می‌شوند که به همه گزینه‌های ممکن فکر کنند، چه طالبان و حامیان‌شان بخواهند و چه نخواهند. بحران افغانستان در سایه طالبان عمیق‌تر می‌شود و معضله این کشور روز به روز ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد.